

کریستوفر گرین وود


CHRISTOPHER GREENWOOD

مترجم: دکتر مهرداد سیدی



دیوان بین المللی

رتال جان برای نمانی
یوگسلاوی سابق





ژوهرشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

* مقاله حاضر با عنوان «The International Tribunal for former Yugoslavia» در نشریه *International Affairs* (جلد ۶۹، ش ۴، اکتبر ۱۹۹۳، صص ۶۴۱ - ۶۵۵) به چاپ رسیده است.

● اشاره

شورای امنیت سازمان ملل متحد، طی قطعنامه شماره ۸۲۷ مورخ ۲۵ مه ۱۹۹۳ به منظور تعقیب و مجازات جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، و نسل‌کشی (ژنوساید) در یوگسلاوی سابق از آغاز سال ۱۹۹۱، به ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی اقدام کرد. این دیوان نخستین جلسه استماع عمومی خود را روز هشتم نوامبر ۱۹۹۴ (مطابق ۱۷ آبان ۱۳۷۳) در شهر لاهه و در پناه آرامش و امنیتی که گاردهای سازمان ملل و تدابیر شدید امنیتی برای محافظت از قضات و سایر شرکت‌کنندگان بوجود آورده بودند، تشکیل داد.

طبق گزارش واصله از شهر لاهه، جلسه مزبور با حضور سه قاضی از نیجریه، فرانسه و کاستاریکا در پی صدور نخستین قرار بازداشت علیه فرمانده صرب یک اردوگاه زندانیان بوسنیایی به اتهام قساوت در

یوگسلاوی سابق، برگزار شد. گرچه در جایگاه متهمان کسی حضور نداشت ولی ریچارد گولدستون^۱ دادستان دادگاه مزبور در نطق افتتاحیه خود اظهار داشت: «این دادگاه نخستین تلاش سازمان ملل برای اعمال حقوق بین‌الملل بشر دوستانه است. در پی محاکمه رهبران نازی در نورنبرگ توسط قدرتهای پیروز در جنگ جهانی دوم، جامعه بین‌المللی تصور می‌کرد دوره جدیدی آغاز شده است که در آن حقوق بشری همه انسانها در تمام کشورهای جهان مورد احترام قرار خواهد گرفت، ولی چنین نشد». او همچنین گفت: در پنج دهه گذشته، جهان شاهد جدی‌ترین موارد نقض حقوق بشر بوده است. کسانی که مسؤول این جنایات هستند اغلب از محاکمه و تنبیه توسط محاکم ملی گریخته‌اند». در این دیوان پنجاه محل برای استقرار نمایندگان رسانه‌ها، دیپلمات‌ها و سایرین اختصاص یافته بود. نخستین دستور کار دیوان، احراز صلاحیت رسیدگی به جنایات دوسان تادیک^۲ صرب بوسنیایی بود، که فردی بسیار بدنام است. وی متهم به قتل، شکنجه، پاکسازی قومی و تجاوز دسته‌جمعی است و اکنون در آلمان تحت بازداشت بسر می‌برد. دولت آلمان وعده داده است که وی را تحویل دیوان خواهد داد. یک دادگاه بوسنیایی قبلاً او را متهم به ارتکاب نسل‌کشی (ژنوساید)، قتل و ضرب و شتم شدید کرده است.

گلدستون گفت که اظهارات شهود گویای

1. R. Goldstone

2. Dusan Tadic

مشارکت مستقیم تادیک در جنایات منطقه «پری جادور» در بوسنی در سال ۱۹۹۲ است. تادیک سسی و هشت ساله، در تهیه فهرستهایی از مسلمانان که کشته می‌شدند دست داشته و در برنامه اخراج اجباری افراد غیر صرب مشارکت نموده است. تادیک و گروه تحت فرمان او افراد غیر صرب را، که حتی مسلح نبوده‌اند، به‌طور صحرایی اعدام می‌کرده‌اند. او به‌شکل مستقیم در امر انتقال زندانیان به سه اردوگاه کار اجباری صرب‌ها در پری جادور مشارکت داشته است. گلدستون همچنین به‌بیانیه مأمور تحقیق ایالات متحده «مایکل کیگان»، در خصوص جنایات جنگ استناد کرد که در آن به‌پاره‌ای از اعمال فجیع تادیک و همکاران وی، که مبتنی بر اظهارات شهود است، اشاره شده است.

دراگان نیکولیچ^۳ فرمانده اردوگاه بدنام صرب‌ها برای مسلمانان بوسنی نیز نخستین متهمی بود که یک دیوان جنایات جنگی پس از جنگ جهانی دوم رسماً علیه او اقدام به صدور کیفرخواست کرد. وی متهم به ارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت در زمان فرماندهی‌اش بر اردوگاه دهشت‌آور سوسیکا^۴ است. این اردوگاه توسط صرب‌های بوسنیایی در آوریل ۱۹۹۲ پس از تصرف شهر ولاسنیکا^۵ در بوسنی تأسیس شد.

در مقاله‌ای که از نظرتان می‌گذرد کریستوفر گرین‌وود به بررسی مبانی حقوقی

3. Dragan Nikolic

4. Susica

5. Vlasenica

دیوان کیفری بین‌المللی مورد اشاره پرداخته
است. این مقاله براساس گزارشی که در ژوئیه
۱۹۹۳ راجع به جنایات جنگی در یوگسلاوی
سابق به‌سمینار منعقد در «چاتهام هاوس»
ارائه شده بود، تهیه گردیده است.

مجله حقوقی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تصمیم شورای امنیت سازمان ملل متحد برای تأسیس یک دیوان* بین‌المللی جهت تعقیب افرادی که در مظان ارتکاب جرایم جدی علیه حقوق بشر بین‌المللی در یوگسلاوی سابق قرار دارند، فصل جدیدی را در برابر شورای امنیت و نیز جامعه بین‌المللی گشوده است. از زمان محاکمات نورنبرگ و توکیو این نخستین باری است که یک دیوان کیفری بین‌المللی برای محاکمه متهمان به نقض حقوق بین‌الملل تشکیل می‌شود؛ با این تفاوت که دیوانهای بین‌المللی نظامی در نورنبرگ و توکیو توسط دولت‌های پیروز در جنگ جهانی دوم تشکیل شده بودند، ولی این دیوان مرجعی است که شورای امنیت سازمان ملل آن را در مقام اجرای مسؤولیت خود برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به نمایندگی از طرف کل جامعه بین‌المللی تأسیس کرده است. این دیوان در عین حال که یکی از ارکان سازمان ملل متحد و مقر آن نیز لاهه است، از دیوان بین‌المللی دادگستری کاملاً مجزا و مستقل می‌باشد^۱.

* کلمه «دیوان» در اینجا، مطابق معمول در زبان فارسی از واژه «tribunal» ترجمه شده و در متون مشابه برای این مرجع قضایی کیفری کلمه «دادگاه» نیز استعمال شده است.

۱. دیوان بین‌المللی دادگستری صلاحیت رسیدگی به اتهامات علیه افراد را ندارد. مع‌هذا، دیوان در حال حاضر مشغول رسیدگی به شکایت بوسنی و هرزگوین علیه جمهوری فدرال یوگسلاوی (صربستان و مونته‌نگرو) تحت عنوان «قضیه اجرای کنوانسیون جلوگیری و مجازات نسل‌کشی» است. در زمان نگارش مقاله حاضر (اوت ۱۹۹۳)، دیوان بین‌المللی دادگستری رسیدگی به دومین درخواست بوسنی و هرزگوین جهت اتخاذ تدابیر موقت علیه صربستان و مونته‌نگرو را در برنامه کار خود داشت.

موفقیت‌های این دیوان در انجام مطلوب وظایف خود، در گرو رعایت دقیق موازین قانونی است. در این میان سه اصل حایز اهمیت بسیار است. اولاً، مبنای حقوقی تأسیس دیوان بایستی معقول و متناسب باشد. ثانیاً، اصل قانونی بودن جرم باید به دقت از جانب دیوان رعایت گردد. ثالثاً، محاکمات طبق مقررات و ضوابط نوین آیین دادرسی که از زمان برگزاری محاکمات نورنبرگ و توکیو دستخوش تحولات فراوانی گردیده است، انجام شود. هدف از مقاله حاضر بررسی کاربرد اصول فوق‌الذکر در تأسیس دیوان یوگسلاوی سابق است.

زمینه‌های قطعنامه ۸۲۷ شورای امنیت

تصمیم‌گیری در مورد تأسیس دیوان جدید، اقدامی منطقی از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد به شمار می‌رود. گزارش‌های واصله، از رویدادهای وحشیانه و فجیع در یوگسلاوی سابق و بوسنی و هرزگوین خبر می‌داد.^۲ درست است که در جریان هر جنگ و کشمکشی به مواردی از خشونت و ظلم برمی‌خوریم، ولی در این مورد شدت آدمکشیها، تجاوز به عنف، پاکسازی قومی و اعمال وحشت‌انگیز دیگر که در این منطقه در حال وقوع بود، به اندازه‌ای ددمنشانه و هولناک بود که اتخاذ تدابیر بین‌المللی برای به‌محاکمه کشاندن مسئولان این جنایات را کاملاً اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت.^۳ با توجه به این زمینه‌ها، مسأله نقض حقوق بشر بین‌المللی در یوگسلاوی سابق برای مدتها در کانون توجه شورای امنیت قرار گرفته بود، تا اینکه شورا با تصویب قطعنامه ۷۶۴ در ۱۳ ژوئیه ۱۹۹۲ لزوم رعایت حقوق بشر بین‌المللی را به همه طرفهای درگیر در یوگسلاوی سابق گوشزد و تأکید کرد که هر کس مرتکب نقض حقوق مزبور شود و یا دستور ارتکاب این جنایات را صادر کند، شخصاً مسؤول خواهد بود. در قطعنامه ۷۷۱ مورخ ۱۳ اوت ۱۹۹۲، شورای امنیت بار

۲. رجوع کنید به گزارش آقای مازوویکی (Mazowiecki) به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، سند شماره E/CN 4/993/50.

3. F. Hampson: *The case for a war crimes tribunal*, David Davies Memorial Institute Occasional Paper, No. 3 (1993) T. Meron: «The case for war crimes trials in Yugoslavia», *Foreign Affairs* 73, 3, Summer 1993, p. 122.

دیگر نقض حقوق بشر در یوگسلاوی سابق به ویژه پاکسازی قومی را به شدت محکوم کرد. در این قطعنامه، شورای امنیت طبق فصل هفتم منشور ملل متحد با صدور تصمیم الزام آوری، کلیه نیروهای نظامی درگیر در بوسنی هرزگوین را به گردن نهادن به مفاد این قطعنامه فراخواند تا شورا ناگزیر از اتخاذ تدابیر شدیدتری نگردد. این قطعنامه همچنین از کلیه دولتها و سازمانهای بین المللی بشر دوستانه خواسته بود تا اطلاعات موثق خود درباره موارد نقض حقوق بشر بین المللی را جمع آوری نمایند.

نخستین گام شورای امنیت برای عملی ساختن خواستههای خود در جهت رعایت حقوق بشر بین المللی در اکتبر ۱۹۹۲ و با تصویب قطعنامه ۷۸۰ برداشته شد. به موجب این قطعنامه از دبیر کل سازمان ملل خواسته شد که کمیسیون بی طرفی مرکب از کارشناسان جهت بررسی و تحلیل اطلاعات مورد تقاضا در قطعنامه پیشین و نیز هرگونه اطلاعات ذی ربط دیگر، تشکیل دهد. دبیر کل سازمان ملل به منظور اجرای این نظر، کمیسیون پنج نفره ای به ریاست پروفیسور فریتس کالس هوون* هلندی تشکیل داد.^۴ این کمیسیون در فوریه ۱۹۹۳ گزارش موقت خود را تقدیم کرد^۵، و متعاقب آن شورای امنیت طی قطعنامه ۸۰۸ موافقت خود را با ایده تشکیل یک دیوان بین المللی برای تعقیب متهمان به ارتکاب جنایات جنگی و نیز برخی جرایم دیگر که در یوگسلاوی سابق به وقوع پیوسته بود، اعلام داشت. پس از چندی دبیر کل سازمان ملل متحد گزارشی درباره تأسیس این دیوان بین المللی ارائه کرد.^۶ این گزارش در ۲۵ مه ۱۹۹۳ مورد بحث اعضای شورای امنیت قرار گرفت و سرانجام قطعنامه شماره ۸۲۷ به منظور تأسیس دیوان و تدوین پیش نویس اساسنامه پیشنهادی توسط دبیر کل، تصویب گردید.

* Kalshoven

۴. اعضای دیگر کمیسیون مزبور عبارت بودند از پروفیسور شریف بسیونی Ch. Bassiouni (مصر)، سرهنگ ویلیام فنریک W. Fenrick (کانادا)، قاضی کیبا ام بای K. Mbaye (سنگال) و پروفیسور تورکل اوپسال T. Opsahl (نروژ).

۵. این گزارش در UN Doc S/25277 (10 Feb. 1993) مندرج است.

۶. این گزارش در UN Doc S/25704 (3 May 1993) آمده است.

تجاوزات صورت گرفته به حقوق بشر در یوگسلاوی سابق بقدری وحشت‌انگیز و دارای ابعاد گسترده است که کمتر کسی را می‌توان یافت که با به‌محاکمه کشاندن مسؤولان این جنایات موافق نباشد. اگر قرار باشد اصل شخصی بودن مسؤولیت کیفری آن هم در صورت ارتکاب جنایات جنگی و جرایم علیه بشریت فقط در یک مورد اجرا گردد، باید گفت که وضعیت موجود در یوگسلاوی سابق بهترین میدان اعمال این اصل است. در عین حال، مصلحت نیست که اجرای حقوق بشر بین‌المللی بر عهده خود طرفهای درگیر گذاشته شود و لذا ضروری است که یک دیوان بین‌المللی به‌مسأله رسیدگی کند. ممکن است گفته شود که به‌جای تشکیل یک دیوان خاص برای رسیدگی به این جرایم، بهتر است این کار توسط یک دادگاه ثابت کیفری بین‌المللی انجام گردد. ولی در حال حاضر نه چنین دادگاه ثابتی وجود خارجی دارد و نه اینکه پیشنهاد کمیسیون حقوق بین‌الملل برای ایجاد یک دادگاه کیفری بین‌المللی، که تا حدودی از وضعیت بحرانی موجود در یوگسلاوی سابق نشأت گرفته است^۷، به این زودی می‌تواند جامه عمل به‌خود ببوشد. این است که راه‌اندازی یک دیوان ویژه برای انجام این مأموریت بهترین راه کار موجود تشخیص داده شد.

مع‌هذا، چند ملاحظه تردیدآمیز در مورد اقدام شورای امنیت مطرح است. اولاً، شورای امنیت این دیوان را به‌عنوان یکی از سلسله تدابیر خود برای بازگشت صلح و امنیت بین‌المللی به یوگسلاوی سابق تأسیس کرده و در مقدمه قطعنامه ۸۲۷ اعتقاد خود را به‌نقش مؤثر این دیوان در تحقق این هدف بیان داشته است. ولی باید به‌یاد داشت که قطعنامه ۸۲۷ زمانی به‌تصویب رسید که جهان بی‌صبرانه در انتظار شنیدن خبر قاطعانه‌تری از عزم جامعه جهانی در خاتمه بخشیدن به کشمکش در بوسنی (یا حداقل تغییر دادن جریان آن) بسر می‌برد و در چنان شرایطی انتشار خبر تأسیس این دیوان، اقدام بسیار محدودی بود که بیشتر از آنکه اراده جامعه بین‌المللی را در اتخاذ مواضع اصولی نشان دهد، ظاهراً حاکی از ناتوانی آن در انجام اقدامات بنیادی‌تر است. بعلاوه، اینکه

۷. گزارش اصلاحی گروه کار مربوط به تهیه پیش‌نویس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، سند شماره UN Doc. A/CN. 4/L. 490, add. 1 (19 July 1993)

دیوان بتواند بر مناقشه جاری اثر جدی بگذارد، لاقلاً تا وقتی که کاملاً فعال نشده و نتوانسته در برابر مجرمان عرض اندام کند، مورد تردید است.

ثانیاً، چنانچه موفقیت مذاکرات صلح منوط به شناسایی و پذیرش همان رهبرانی باشد که بیش از همه در مظان اتهام هستند، این خطر جدی وجود دارد که جامعه بین‌المللی از پافشاری برای تعقیب مجرمان دست بردارد.^۸

بالاخره اینکه دیوان با موانع عملی بسیاری روبروست، زیرا بدون بازداشت متهمان، دیوان نمی‌تواند وظیفه خود را انجام دهد که آن نیز به‌ویژه در مورد دستگیری مظنونان و متهمان اصلی کاری است دشوار. مسأله جمع‌آوری ادله و مدارک اتهامیه نیز گرچه به آن سختی که برخی ادعا می‌کنند نیست، ولی به هر حال مشکلات خود را دارد.

شاید به‌خاطر ناتوانی جامعه بین‌المللی در فرونشاندن آتش جنگ و کینه در بوسنی است که تصمیم مربوط به تأسیس یک دیوان بین‌المللی جهت محاکمه جنایتکاران جنگی تا این اندازه مهم نشان داده شده است. ولی باید توجه داشت که بالا بردن انتظارات مردم دنیا این خطر را دارد که چنانچه کار دیوان با شکست روبرو شود، به‌اعتبار شورای امنیت و نیز حقوق بشر بین‌المللی لطمات سنگینی وارد خواهد شد.

اکنون که شورای امنیت چنین دیوانی را تأسیس کرده است، دیگر هیچ‌گونه عقب‌نشینی از این موضع به‌مصلحت نیست و دیوان باید، قطع نظر از هرگونه تردید در منطقی بودن این تصمیم، کار خود را آغاز کند. در این مورد پروفیسور مرون می‌گوید: «همان اندازه که موفقیت دیوان یوگسلاوی حالت بازدارنده دارد، شکست این دیوان در انجام رسالت خود هرگونه بازدارندگی را در آینده از بین خواهد برد».^۹

8. R. Higgins: «The new United Nation and the former Yugoslavia», *International Affairs* 69, 3, July 1993, pp 480 - 82.

9. Meron: «The case for war crimes trials», p. 127.

رویه گذشته در خصوص نقض حقوق بشر بین‌المللی

اصطلاح «حقوق بشر بین‌المللی» در مفاهیم گوناگونی مورد استفاده قرار گرفته است. در قطعنامه ۸۲۷ این اصطلاح به صورت عام بکار رفته و شامل سه حوزه مختلف از حقوق بین‌الملل است: حقوق جنگ یا مناقشات مسلحانه، جنایات علیه بشریت، و نسل‌کشی (ژنوساید). نخستین موضع از این طبقه‌بندی، مدتهاست که شناخته شده و جا افتاده است. امروزه بخش عمده قوانین جنگ در قراردادهای بین‌المللی تدوین شده است و مهم‌ترین آنها عبارتند از «کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو»^{۱۰}، دو «پروتکل الحاقی» آن مورخ ۱۹۷۷^{۱۱}، و نیز «مقررات جنگ زمینی ضمیمه کنوانسیون چهارم لاهه مورخ ۱۹۰۷»^{۱۲}. همه کشورهای جهان در واقع عضویت کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ را در اختیار دارند. شمار اعضای کنوانسیون چهارم لاهه کمتر است ولی مقررات آن عموماً به‌عنوان قواعد الزام‌آور حقوق بین‌الملل عرفی پذیرفته شده است.^{۱۳} «پروتکل‌های الحاقی» بیشتر بحث‌انگیز بوده‌اند ولی در عین حال بسیاری از مقررات آن عموماً به‌عنوان بیان عرف مرسوم تلقی می‌شود و در جریان بحران خلیج فارس در ارتباط با کویت مورد استفاده متحدین قرار گرفت^{۱۴}. مفهوم مسؤلیت کیفری شخص به‌خاطر نقض قوانین جنگ (جنایات جنگی) نیز کاملاً روشن و جا افتاده است و با اینکه تا قبل از پایان محاکمات نورنبرگ و توکیو

۱۰. چهار کنوانسیون مزبور به ترتیب مربوط به حمایت از افراد زخمی و بیمار در جنگ زمینی، افراد زخمی و بیمار و کشتی شکسته در دریا، اسیران و غیرنظامیان است. برای متن آنها می‌توان به منبع زیر مراجعه کرد:

A. Roberts and R. Guelff: *Documents on the laws of war*, 2nd edn (Oxford: Oxford University Press, 1989), pp. 169 - 337.

۱۱. پروتکل الحاقی اول مربوط است به کشمکشهای مسلحانه بین‌المللی و پروتکل دوم در خصوص کشمکشهای داخلی دول عضو است. برای متن آنها می‌توان به منبع فوق‌الذکر مراجعه کرد.

۱۲. همان، صص ۴۳ - ۵۹.

13. Nuremberg Judgement, Cmd 6964, p. 65.

14. C. Greenwood: «The customary law status of the Protocols», in A. Delissen and G. Tanja, eds., *Humanitarian law of armed conflict: challenges ahead* (Dordrecht: Martinus Nijhoff, 1991), p. 93.

رویه قضایی ثابتی در این مورد وجود نداشت، ولی در رویه دولتها امکان تعقیب افراد به خاطر جنایات جنگی حتی قبل از جنگ جهانی اول شناخته شده بود.^{۱۵} جنایات علیه بشریت، که به تعریف دبیرکل سازمان ملل متحد عبارت است از «ارتکاب اعمال غیرانسانی بسیار فجیع از قبیل کشتار عمدی، شکنجه و تجاوز به عنف به عنوان بخشی از تهاجم گسترده و یا سازمان یافته علیه افراد غیر نظامی به دلایل ملی، سیاسی، قومی، نژادی یا مذهبی»^{۱۶}، در کل تحول تازه‌ای محسوب می‌شود. تا زمان پایان جنگ جهانی دوم، تعقیب افراد به خاطر جنایات علیه بشریت سابقه نداشت و برخی در اینکه حتی در آن تاریخ نیز مفهوم مزبور کاملاً روشن و شناخته شده بود، تردید کرده‌اند^{۱۷}، ولی به هر حال تردیدی نیست که در زمان بروز بحران در یوگسلاوی، مفهوم جنایات علیه بشریت به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی محسوب می‌شده است. نسل‌کشی یا «ژنوساید» که خود موضوع یک سند خاص به نام کنوانسیون ۱۹۴۸ نسل‌کشی قرار گرفته است، در جریان محاکمات پس از جنگ جهانی دوم به عنوان جرمی مستقل مورد توجه واقع نشد ولی در عین حال از جدی‌ترین مصادیق جنایات علیه بشریت محسوب می‌گردد.

در اساسنامه دیوانهای نورنبرگ و توکیو سه نوع اتهام پیش‌بینی شده بود: جنایات علیه صلح، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت. موضوع اتهام اول مربوط می‌شد به راه‌اندازی جنگ تجاوزکارانه، صرف نظر از شیوه‌های مورد استفاده؛ ولی اتهامات دوم و سوم مربوط بود به نحوه رفتار با افراد و اموال در

15. H - H. Jeschek: «War crimes», in R. Bernhardt, ed., *Encyclopedia of public international law*, vol. IV (Amsterdam: North Holland 1982), p. 294. See also *Report of the War Crimes Inquiry*, Cm 744 (1989) the Hetherington Reporter, ch.6.

16. UN Doc S/25704 (3 May 1993), para. 48.

17. به همین جهت، در گزارش هترینگتون توصیه شده بود که دولت انگلستان اقدام به تصویب قوانین خاصی جهت محاکمه جنایات جنگی در خلال جنگ جهانی دوم بنماید. ولی اشاره‌ای به جنایات علیه بشریت وجود نداشت چون می‌خواستند اطمینان حاصل کنند که قوانین اثر به گذشته نداشته باشد. رجوع کنید به:

C. Greenwood: «The War Crimes Act 1991», in H. Fox and M. Meyer eds., *Effecting compliance* (London: British Institute of International and Comparative Law, 1993), p. 215:

جریان و در ارتباط با جنگ. در دستورالعمل شماره ۱۰ شورای کنترل، که به موجب آن چهار دولت متفق حاکم بر امور آلمان به دولت آمریکا اجازه محاکمه عده‌ای از افسران و مقامات عالی‌رتبه آلمانی را پس از جریان محاکمات اصلی نورنبرگ دادند، مقررات مشابهی پیش‌بینی شده بود.

مسأله جنایات علیه صلح در ارتباط با بحران یوگسلاوی اصولاً مطرح نشده است. جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت همواره دارای مرزهای مشترکی بوده‌اند. علی‌رغم این عقیده رایج که جنایات جنگی فقط اعمال انجام شده در گرماگرم جنگ و یا به منظور پیشبرد اهداف نظامی را در برمی‌گیرد، این مفهوم گسترده‌تری دارد و به هرگونه نقض جدی قوانین جنگی که با عنصر معنوی لازم ارتکاب یافته باشد، تسری می‌یابد. هر عملی که ناقض قوانین جنگ باشد، جنایت جنگی است خواه در حین عملیات جنگی ارتکاب شده باشد یا خیر. بدین ترتیب، کشتن افراد غیرنظامی در اراضی اشغالی به‌عنوان بخشی از سیاست نابودسازی نژادی یا اختناق سیاسی در جنگ جهانی دوم، دارای دو عنوان کیفری یعنی هم جنایت جنگی (به‌خاطر نقض قوانین جنگی مربوط به اراضی اشغالی) و هم جنایت علیه بشریت محسوب شد.^{۱۸} از زمان لازم‌الاجراء شدن کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو جنایات جنگی خود به دو دسته تقسیم شده‌اند، به این ترتیب که برخی از موارد نقض کنوانسیون‌های مزبور و پروتکل الحاقی اول، به‌عنوان «نقض جدی» این مقررات محسوب و تابع نظام خاصی گردیده است؛^{۱۹} ضمن اینکه سایر موارد نقض کنوانسیون‌ها و پروتکل ضمیمه آن و تجاوزات دیگر به قوانین جنگ نیز، به‌عنوان جنایات جنگی - البته تحت نظام متفاوتی - کماکان قابل تعقیب و محاکمه‌اند.

۱۸. رجوع کنید به ماده ۶ (ب) و ۶ (ج) از اساسنامه نورنبرگ. در خصوص نمونه‌های جدیدی از فصول مشترک بین طبقات جنایات مزبور، رجوع کنید به رأی زیر:

French Conseil d'État in *Barbie 78*, *International Law Reports* 124.

۱۹. رجوع کنید به مواد ۴۹ تا ۵۱ کنوانسیون اول، مواد ۵۰-۵۲ کنوانسیون دوم؛ مواد ۱۲۹-۱۳۱ کنوانسیون سوم، مواد ۱۴۴-۱۴۸ کنوانسیون چهارم. همین روش در ماده ۸۵ پروتکل اول الحاقی به چشم می‌خورد.

مبنای حقوقی تأسیس دیوان یوگسلاوی سابق

در گزارش کالس هوون آمده است که همه کشورهای به طور انفرادی صلاحیت محاکمه جنایات جنگی را دارند و لذا می‌توانند در صورت تمایل، همان طور که در محاکمات نورنبرگ اتفاق افتاد، «صلاحیت‌هایشان را در یک جا ترکیب کنند... و این صلاحیت متمرکز را به دیوانی بین‌المللی واگذارند».²⁰ گزارش مزبور همچنین فرض را بر این گذاشته که همین امر در خصوص جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی صدق می‌کند، که شاید چنین فرضی اندکی عجولانه صورت گرفته است.²¹ زیرا در حالی که برای تأیید صلاحیت جهانی جهت رسیدگی به جنایات جنگی، منابع و ادله فراوانی در دسترس است، موضوع صلاحیت در جنایات علیه بشریت (گرچه در نورنبرگ تابع صلاحیت جهانی دانسته شد) به این روشنی نیست و ماده ۶ کنوانسیون نسل‌کشی نیز فقط به اعمال صلاحیت توسط کشور محل وقوع جنایت و یا «توسط دیوان کیفری بین‌المللی که دول عضو کنوانسیون صلاحیت آن را پذیرفته‌اند» اشاره دارد.

ولی در مانحن فیه، دبیرکل سازمان ملل متحد معتقد بود که ایجاد یک دیوان بین‌المللی مبتنی بر معاهده بسیار وقت‌گیر است و بیم آن می‌رود که دولت‌های متخاصم اساساً از عضویت در چنین معاهده‌ای استنکاف ورزند. از این رو، وی پیشنهاد کرد که شورای امنیت با استفاده از اختیاراتی که فصل هفتم منشور ملل متحد به این شورا داده است، برای اتخاذ تدابیر لازم جهت اعاده صلح و امنیت بین‌المللی رأساً به تأسیس دیوانی اقدام کند. همان طور که قبلاً گفته شد، پیش از این نیز شورای امنیت طی قطعنامه‌های ۷۷۱ و ۱۷۸۰ اعلام کرده بود که فجایع ارتکاب یافته در جریان کشمکش‌های یوگسلاوی سابق به طور کلی و در بوسنی به طور اخص، تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی به‌شمار می‌رود و در این راستا بود که چندی بعد شورا با گذراندن قطعنامه ۸۲۷ برای

20. UN Doc. S/25274 (10 Feb. 1993), paras 72 - 3

21. Higgins: «The new United Nations», pp. 481 - 2.

اعاده صلح و امنيت بين المللی به منطقه، به تاسيس اين ديوان تصميم گرفت. اين تصميم بي ترديد تصميمی بدیع و بی سابقه است، چراکه در گذشته هیچگاه شورای امنيت برای اعاده صلح و امنيت بين المللی تصميم به تاسيس یک نهاد قضایی جهت محاکمه افراد نگرفته بود. ولی در عین حال اقدام شورای امنيت اقدامی است قانونی و در چارچوب اختیارات شورا به شرح مندرج در فصل هفتم منشور ملل متحد. شکی نیست که شعله ورت شدن جنگ در بوسنی و شدت وحشیگری در اعمال انتقامجویانه، عاملی برای طولانی و گسترده تر شدن دامنه جنگ و در نتیجه تهدیدی برای صلح بين المللی است.^{۲۲} بعلاوه، شورای امنيت در گذشته نیز برپایی نهادی با مأموریت بلندمدت را اقدامی ضروری برای اعاده صلح دانسته است. این نهاد، کمیسیون جبران خسارات جنگی کویت است که به موجب قطعنامه ۶۸۷ متعاقب بحران خلیج فارس تشکیل شد.^{۲۳} شورای امنيت با بهره گیری از اختیارات خود به موجب فصل هفتم منشور، توانست این دیوان را سریع تر از روشهای دیگر تاسيس کند، ضمن اینکه به لحاظ الزام آور بودن تصمیمات شورا برای همه دول عضو سازمان طبق ماده ۲۵ منشور ملل متحد، کلیه دولتها از جمله دولتهای جانشین یوگسلاوی، از نظر حقوقی مکلفند صلاحیت دیوان را به رسمیت شناسند و با آن به نحو مقرر در اساسنامه دیوان همکاری کنند.^{۲۴}

۲۲. وضعیت موجود در بوسنی گویای نادرستی این تئوری است که حقوق بشر بین المللی از طریق وارد ساختن و تخریب پارهای رفتارهای انسانی به نحوه انجام جنگ، باعث طولانی شدن کشمکشها می گردد. * برای اطلاع بیشتر در زمینه کار این کمیسیون رک. دکتر مجتبی کزازی: «معرفی و بررسی مقدماتی کمیسیون غرامت سازمان ملل متحد»، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی، ش ۱۷ - ۱۶، سال ۷۲ - ۷۱، صص ۱۰۵ - ۱۴۸.

۲۳. بوسنی، کرواسی، اسلونی و مقدونیه به عنوان اعضای سازمان ملل آشکارا ملزم به رعایت این تکلیف هستند. وضعیت جمهوری فدرال یوگسلاوی (صربستان و مونتهنگرو) اندکی مبهم است. جمهوری مزبور متعی است که جانشین و تداوم جمهوری سوسیالیستی فدرال یوگسلاوی است ولی این ادعا توسط جامعه بین المللی رد شده است و به آن کشور اطلاع داده شده که بایستی برای عضویت در سازمان ملل تقاضای جدیدی ارائه بدهد و نمی تواند کرسی دولت یوگسلاوی سابق را بگیرد (در این زمینه رجوع کنید به قطعنامه ۷۷۷ مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۹۲. شورای امنيت). در زمان نگارش این مقاله، جمهوری یوگسلاوی به عضویت سازمان پذیرفته نشده بود و تابع ماده ۲۵ نبود. مع هذا، ماده ۲ (۶) منشور ملل متحد مقرر می دارد که سازمان ملل متحد اطمینان حاصل خواهد کرد که دول غیر عضو این سازمان مطابق با اصول منشور ملل متحد به شرح مندرج در ماده ۲، تا حدودی که برای حفظ صلح و امنيت بين المللی ضروری است، عمل کنند. این ماده به قدر کافی گسترده است که شامل وضعیت حاضر شود.

با این حال، استناد به فصل هفتم منشور به عنوان مبنای تأسیس این دیوان خالی از اشکال هم نیست. دبیرکل سازمان ملل متحد، پس از تأکید بر اینکه دیوان فارغ از ملاحظات سیاسی عمل خواهد کرد، اضافه می‌کند: «با وجود این، به عنوان یک اقدام اجرایی مطابق با فصل هفتم منشور، طول عمر این دیوان بین‌المللی به‌عاده صلح و امنیت بین‌المللی در قلمرو یوگسلاوی سابق و تصمیمات شورای امنیت در این زمینه بستگی خواهد داشت»^{۲۴}. معنای دقیق این بیان کاملاً روشن نیست، ولی آنچه به‌طور روشن از آن مستفاد می‌گردد این است که امکان دارد در آینده شورای امنیت مجبور گردد بین تداوم کار دیوان و یا برجیدن آن برای دادن امتیازی جهت دستیابی به صلح، یکی را برگزیند. در صورت رویارویی با چنین وضعی، شورای امنیت از این اختیار برخوردار است که راجع به انحلال و یا محدود کردن فعالیت دیوان برای اعاده صلح و امنیت بین‌المللی تصمیم‌گیری نماید^{۲۵}.

در پایان این بخش باید یادآور شد که دیوان یوگسلاوی سابق، هرچند مشروعیت وجودی خود را از فصل هفتم منشور ملل متحد کسب کرده است، با این حال برخی از ویژگیهای گویای اعمال صلاحیت مشترک از سوی همه دول عضو سازمان نیز در آن به چشم می‌خورد. برای مثال، دبیرکل سازمان ملل متحد در بیانیه خود تأکید کرده است: «این دیوان باید آن دسته از قواعد حقوق بشر بین‌المللی را به اجرا گذارد که بی‌تردید جزئی از حقوق بین‌المللی عرفی محسوب می‌شوند تا به این ترتیب مشکل عدم الحاق برخی دول به کنوانسیون‌های خاصی مطرح نشود»^{۲۶}.

از این روست که اساسنامه دیوان نیز بر کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ که اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان عضو آنها هستند، تأکید دارد و به پروتکل‌های

24. UN Doc. S/25704 (3 May 1993), para. 28.

25. H. Fox: «An international tribunal for war crimes: can the United Nations succeed where Nuremberg failed?», *The World Today* 49: 10 Oct. 1993. See also the statement by New Zealand following the adoption of Resolution 827. S/PV. 3217, (25 May 1993), p. 27.

26. UN Doc. S/25704 (3 May 1993), para. 34.

الحاقی آنها که مورد پذیرش عامّ جامعه جهانی قرار نگرفته است، اشاره صریح نمی‌کند.

مبنای حقوقی تأسیس دیوان یوگسلاوی سابق

در گزارش کالس هوون و نیز در بیانیه دبیر کلّ سازمان ملل متحد، بر اهمیت کاربرد مقرّرات قانونی شناخته شده و لازم‌الاجراء در زمان ارتکاب جنایات تأکید شده است. قوانین مربوط به جنگ بیش از قوانین دیگر از این وصف برخوردارند، زیرا جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی سابق عضو کنوانسیون ۱۹۴۹ و نیز پروتکل الحاقی مورّخ ۱۹۷۷ بود و دولتهای لاحق آن نیز جانشین تعهدات ناشی از این معاهدات اند.^{۲۷} گذشته از این اصل بوسنی، کرواسی و اسلوونی خود اعلام کرده‌اند که جانشین تعهدات ناشی از این کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های مربوط به آنها هستند.^{۲۸} طرفهای درگیر در کشمکشهای گوناگون نیز با انعقاد قراردادهای متعدّد، التزام خود را به رعایت تمامی یا قسمتی از این کنوانسیون‌ها و پروتکل‌ها اعلام داشته‌اند، که از این میان قراردادهای ۲۷ نوامبر ۱۹۹۱ و ۲۲ مه ۱۹۹۲ به ترتیب درباره کشمکش کرواسی و بوسنی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

تنها مشکل در این است که پروتکل الحاقی اوّل و کنوانسیون‌های ۱۹۴۹، به استثنای ماده سوم آنها، فقط ناظر به کشمکشهای مسلحانه بین‌المللی هستند و نبردهای مسلحانه در داخل خاک یک کشور، تابع مقرّرات بسیار محدود ماده سوم کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ و احياناً پروتکل الحاقی دوم است. بعلاوه، مقرّرات مربوط به نقض جدّی در کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ موارد مذکور در ماده سوم را شامل نمی‌شود، ضمن اینکه پروتکل الحاقی دوم نیز اصلاً متعرّض این موضوع نشده است.

۲۷. ماده ۲۴ کنوانسیون وین درباره جانشینی دولتها در خصوص معاهدات، ۱۹۷۸ علی‌الاصول بیان‌کننده حقوق عرفی در این زمینه تلقی می‌شود.

۲۸. اعلامیه بوسنی مورّخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۲ در نشریه صلیب سرخ (۱۹۹۳، ص ۱۸۲) آمده است. اعلامیه کرواسی مورّخ ۱۱ مه ۱۹۹۲ در همان منبع صفحه ۳۱۱ و اعلامیه اسلوونی مورّخ ۲۶ مارس ۱۹۹۲ در همان منبع صفحه ۳۰۹ مشاهده می‌شود.

از طرف دیگر، بخش عمده مقررات حقوق عرفی جنگ تنها ناظر بر کشمکشهای مسلحانه بین‌المللی است و لذا اینکه آیا اقدام خاصی جنایت جنگی تلقی می‌شود یا خیر، بستگی دارد به اینکه اولاً آیا در جریان یک نبرد مسلحانه رخ داده است یا نه و ثانیاً آیا نبرد مزبور طبع بین‌المللی داشته است یا داخلی.

در مورد کشمکشهای متعددی که از اوان سقوط و تجزیه یوگسلاوی در سال ۱۹۹۱ رخ داده است، تصمیم‌گیری درباره ماهیت داخلی یا بین‌المللی آنها اصلاً کار ساده‌ای نیست. چنانچه جمهوریهای اعلام استقلال کرده یوگسلاوی، موجودیت خود را به‌عنوان کشورهای مستقل تثبیت کرده بودند، در آن حالت جنگ بین آنها و بقایای ارتش فدرال یوگسلاوی آشکارا دارای ماهیت بین‌المللی می‌بود. ولی متأسفانه، برای مثال در خصوص کرواسی تاریخ دقیق تولد آن به‌عنوان یک کشور معلوم نیست، زیرا اعلام استقلال کرواسی شش ماه پیش از شناسایی آن توسط چند کشور صورت گرفت. یکی از صاحب‌نظران برجسته، در مورد دوره قبل از پذیرفته شدن به‌عنوان یک کشور می‌گوید: «کشمکش مسلحانه بین یک یا چند دولت عضو دولت فدرال با دولت مرکزی، باید جنگ به‌مفهوم حقوق بین‌الملل محسوب شود، هرچند که طبق قانون اساسی دول فدرال، جنگ بین دول عضو آن و نیز بین دول عضو و دولت مرکزی غیرقانونی شناخته شود و طبق قانون اساسی توسط دول عضو شورش به حساب آید»^{۲۹}. گرچه این نظر به‌هیچ‌وجه مورد قبول همه علمای حقوق نیست ولی در خصوص یوگسلاوی سابق به‌نظر صادق است، زیرا قانون اساسی یوگسلاوی، برای هر یک از شش جمهوری خود، حاکمیت شناخته بود. مسأله غامض‌تر عبارت است از تعیین ماهیت کشمکشهای بین‌حکومت کرواسی و اقلیت صرب در داخل آن، و نیز مخاصمات سه‌جانبه بین دولت بوسنی و کروات‌ها و صرب‌های داخل بوسنی. این کشمکشها از یک سو دارای بسیاری از ویژگیهای مخاصمات داخلی است، و از سوی دیگر پیوندهای

29. Lauterpacht, ed., *Oppenheim's international law*, 7th edn., vol. II (London: Longmans, 1952), p. 204.

آشکاری بین دو جامعه صرب و دولت بلغراد و نیز بین جامعه کروات‌های بوسنی و دولت کرواسی به چشم می‌خورد.

در گزارش کالس هوون نتیجه‌گیری شده بود که «ماهیت و پیچیدگی این مخاصمات و نیز مجموعه توافقات بین طرفهای درگیر درباره ملاحظات بشردوستانه، توجیه‌کننده این دیدگاه است که باید قوانین حاکم بر جنگهای مسلحانه بین‌المللی نسبت به همه درگیرهای نظامی در قلمرو یوگسلاوی سابق بکار رود».^{۳۰} این نتیجه‌گیری ممکن است به‌عنوان یک تحلیل کلی از وضعیت موجود در یوگسلاوی سابق درست باشد ولی صحت آن در رسیدگیهای کیفی جداً محل تردید است، زیرا در این مورد اثبات مجرمیت متهم از بابت جرم انتسابی، به‌نوع و ماهیت زد و خوردی بستگی دارد که وی در آن شرکت داشته است (حتی اگر به‌لحاظ اتهام دیگری هم مجرم شناخته شود). برای نمونه، کشتار بیمارستان وکوار* در کرواسی (که در گزارش کالس هوون به تفصیل به آن اشاره شده) ظاهراً روز ۲۰ یا ۲۱ نوامبر ۱۹۹۱ رخ داده است، یعنی چند ماه پس از اعلام استقلال کرواسی، ولی پیش از شناسایی آن توسط حتی یک دولت دیگر، و چندین روز قبل از انعقاد قرارداد بین حکومت فدرال یوگسلاوی و حکومت صربستان و کرواسی جهت رعایت کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل اول الحاقی آنها^{۳۱}. اگر در این ارتباط، شخصی به‌اتهام نقض موارد جدی کنوانسیون‌های اول، سوم یا چهارم ژنو مورد تعقیب قرار گیرد، بخصوص اگر این شخص عضو نیروهای شبه‌نظامی صرب‌های کرواسی و یا حتی از اعضای ارتش فدرال یوگسلاوی و نیروهای صرب باشد، به احتمال زیاد سعی خواهد کرد استدلال کند که این درگیری جنبه بین‌المللی نداشته است.

بدون اینکه بخواهیم بگوییم ممکن نیست دیوان، در صورت رسیدگی، به همان نتیجه‌گیری کمیسیون کالس هوون نائل گردد، بر این اعتقادیم که حصول چنین نتیجه‌ای جز با استماع بحثهای طولانی درخصوص مسأله فوق‌الذکر

30. UN Doc. S/25274 (10 Feb. 1993), para. 45.

* Vukovar

۳۱. توافق ۲۷ نوامبر ۱۹۹۱ به‌طور خلاصه در مآخذ زیر ذکر شده است:

International Review of the Red Cross, 1991, p. 610.

میسور نیست. با توجّه به اینکه کشتار افراد بستری در بیمارستان اقدامی آشکارا مغایر با حقوق بین‌الملل است حتی اگر در جریان کشمکشهای داخلی رخ داده باشد (چون ناقض ماده ۳ کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ و نیز تحت برخی شرایط، جزء جنایات علیه بشریت محسوب می‌شود)، لذا اقتضا می‌کرد که صلاحیت دیوان آنقدر گسترده باشد که از بلا تعقیب ماندن چنین اعمالی صرفاً به خاطر ماهیت کشمکش جلوگیری کند. از این رو، اساسنامه دیوان که توسط دبیر کل سازمان ملل متحد پیشنهاد گردیده و به عنوان ضمیمه قطعنامه ۸۲۷ به تصویب شورای امنیت رسیده است، برای پاسخگویی به نیاز فوق، صلاحیت دیوان را شامل چهار دسته جداگانه از جرایم دانسته تا به این ترتیب خواست دبیر کل تأمین گردد مبنی بر اینکه «دیوان بایستی قواعد حقوق بشر بین‌المللی را که بی تردید بخشی از حقوق عرفی محسوب می‌شوند، اعمال نماید».

نخستین دسته جرایم مشمول صلاحیت دیوان در ماده دوم اساسنامه احصاء شده است. به موجب این ماده، دیوان صلاحیت دارد به موارد زیر از نقض جدی کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو که علیه افراد یا اموال تحت پوشش حمایتی کنوانسیون‌های مزبور ارتکاب یافته است، رسیدگی نماید:

- (الف) کشتار عمدی؛
- (ب) شکنجه یا رفتار غیرانسانی، از جمله انجام آزمایشهای بیولوژیکی؛
- (ج) ایراد عمدی صدمات یا لطمات شدید به بدن یا سلامت افراد؛
- (د) تخریب و مصادره اموال بدون ضرورت از جنبه نظامی و به صورت غیرقانونی و خودسرانه؛
- (ه) واداشتن اسیران جنگی یا غیرنظامیان به خدمت در نیروهای دشمن؛
- (و) محروم کردن اسیران جنگی یا غیرنظامیان از حق برخورداری از محاکمه منصفانه و قانونی؛
- (ز) اخراج یا انتقال و یا بازداشت غیرقانونی غیرنظامیان؛
- (ح) گروه‌نگیری افراد غیرنظامی.»

متن این ماده که تقریباً به صورت کامل از ماده ۱۳۰ کنوانسیون سوم

(درباره اسیران جنگی) و ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم (درباره غیرنظامیان) اخذ شده است، با همه گستردگی و اطلاقی که دارد، فقط شامل اعمالی می‌شود که در حین کشمکش مسلحانه بین المللی رخ داده باشد و آن هم مشروط بر اثبات اینکه متهم به یکی از طرفین نبرد وابستگی داشته و مجنی علیه نیز از افراد تحت پوشش حمایتی این کنوانسیون بوده، یعنی یا اسیر جنگی باشد و یا غیرنظامی یافت شده در اراضی اشغالی و یا تحت کنترل دشمن^{۳۲}. قید ذیل این ماده نمی‌تواند در برخی از موارد به آسانی اعمال گردد. برای مثال، فرض کنید که متهم و قربانی هر دو دارای یک تابعیت بوده‌اند و نبردهای منطقه‌ای نیز بین گروه‌های قومی در داخل جمهوری واحد جریان داشته است.

ماده سوم اساسنامه دیوان یوگسلاوی گروه دیگری از بزه‌های مشمول صلاحیت این دیوان را که متضمن نقض قوانین و عرف جنگ هستند برشمرده است:

- «این گونه جرایم، بدون قصد انحصار، مشتمل اند بر:
- (الف) کاربرد جنگ‌افزارهای شیمیایی و یا هرگونه سلاح دیگری که برای ایراد صدمات غیر ضروری طراحی شده باشد؛
- (ب) تخریب عمدی شهرها، شهرکها یا روستاها و یا هرگونه ویران‌سازی که از جنبه نظامی قابل توجیه نباشد؛
- (ج) حمله یا بمباران علیه شهرها، روستاها، مراکز سکونت و ساختمانهای بی دفاع به هر نحوی از انحاء؛
- (د) تصرف، تخریب و یا صدمات عمدی به ابنیه مذهبی، خیریه، آموزشی، هنری، علمی، و آثار تاریخی، علمی و هنری؛
- (ه) غارت اموال عمومی و خصوصی.»

درواقع، الهام‌بخش این ماده مقررات متعددی است از کنوانسیون لاهه برای جنگهای زمینی مصوب سال ۱۹۰۷ که مدتهاست به عنوان بیان‌کننده حقوق بین‌الملل عرفی شناخته شده‌اند. ولی اطلاق صدر ماده و تصریح به اینکه ذکر این موارد جنبه حصری ندارد، دایره شمول ماده ۳ از اساسنامه دیوان یوگسلاوی را

۳۲. ماده ۴ کنوانسیون چهارم.

بسیار گسترده‌تر از آنچه ظاهر آن افاده می‌کند، خواهد ساخت؛ زیرا می‌توان استدلال کرد که موارد مذکور در ماده جنبه تمثیلی دارد و مصادیق نقض قوانین و عرف جنگ به فقرات مصرّحه در این ماده محدود نمی‌شود. در این زمینه، به‌ویژه باید به مباحثات و استدلال‌های عنوان شده در جریان تصویب قطعنامه ۸۲۷ شورای امنیت توجه کرد. در آن مقطع، برخی از کشورهای عضو عقیده داشتند که ماده ۳ اساسنامه دیوان در برگیرنده نقض آن دسته از مقرّرات کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل الحاقی اول آنها که طبق ماده ۱ اساسنامه دیوان جزء موارد نقض جدی نیستند، و بخصوص شامل نقض ماده ۳ در همه کنوانسیون‌های مزبور، خواهد بود^{۳۳}. این تفسیر، اگر صحیح باشد^{۳۴}، به‌ویژه از این نظر مهم است که چنانچه دیوان در مقام رسیدگی آتی جنبه خاصی از کشمکش‌های یوگسلاوی را به‌عنوان جنگ داخلی تلقی نماید تا بین‌المللی، و احراز کند که در اساسنامه دیوان توافقی برای اجرای بقیه کنوانسیون‌های ژنو نسبت به اتهام مطروحه صورت نگرفته است، آنگاه باز هم ماده ۳ مشترک در کنوانسیون‌های ژنو قابل اعمال خواهد بود. براساس این تفسیر موسّع، موارد نقض پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ نیز طبق ماده ۳ اساسنامه دیوان قابل تعقیب خواهد بود.

طبق ماده ۴ اساسنامه دیوان یوگسلاوی، این دیوان صلاحیت دارد به‌جرائم نسل‌کشی (بزه‌های مرتبط با آن یعنی تباری، تحریک، شروع به جرم و معاونت در ارتکاب آن) رسیدگی کند. ماده ۴ (۲) که عیناً از کنوانسیون ژنوساید مأخوذ است، مقرر می‌دارد:

«نسل‌کشی عبارت است از هر یک از اعمال زیر که به‌قصد از بین بردن تمامی یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی ارتکاب یابد:

(الف) کشتار اعضای گروه؛

(ب) ایراد صدمات جدی جسمانی و یا روانی به‌اعضای گروه؛

۳۳. در این زمینه به‌سخنرانی نماینده ایالات متحده مندرج در سند S/PV. 3217 مورخ ۲۵ مه ۱۹۹۴ صفحه ۱۵ مراجعه شود. سخنرانی هیأت فرانسوی (صفحه ۱۱) و انگلیسی (صفحه ۱۹) نیز در همین راستاست. ۳۴. برخی مفسران تردید دارند که نقض ماده ۳ در همه کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو، جنایت جنگی است.

(ج) تحمیل عمدی شرایطی از زندگی به گروه به قصد از بین بردن تمامی یا بخشی از آن؛

(د) اعمال تدابیری به قصد جلوگیری از تولد و تناسل در درون گروه؛
(ه) انتقال اجباری فرزندان یک گروه به گروه دیگر.»

بدین ترتیب، ملاحظه می‌گردد که این ماده ضمن اینکه اعمال تشکیل دهنده عنصر مادی جرم نسل‌کشی را به کشتار افراد محدود نکرده، ولی تحقق جرم را منوط به احراز سوءنیت خاص دانسته است.

بالاخره اینکه ماده ۵ اساسنامه دیوان، صلاحیت رسیدگی به جنایات علیه بشریت را به آن تفویض می‌کند. به موجب ماده مزبور این جرایم عبارتند از:

«جنایات زیر که در جریان نبردهای مسلحانه داخلی یا بین‌المللی،

علیه مردم غیرنظامی ارتکاب یافته باشد:

(الف) قتل؛

(ب) قلع و قمع؛

(ج) برده‌کشی؛

(د) اخراج؛

(ه) حبس؛

(و) شکنجه؛

(ز) تجاوز جنسی؛

(ح) ایداء بنا به دلایل سیاسی، نژادی و مذهبی؛

(ط) سایر اعمال غیر انسانی.»

این تعریف، از دستورالعمل شماره ده «شورای کنترل»^{*} اخذ شده است که متن آن از ماده ۶ (ج) اساسنامه دادگاه نورنبرگ اطلاق بیشتری دارد و از مشترکات فراوانی با مفاد ماده ۳ کنوانسیون‌های ژنو برخوردار است. با استناد به این ماده، اعمال ظالمانه و خشونت‌آمیز علیه افراد غیرنظامی در جریان درگیریهای داخلی نیز قابل تعقیب است. بعلاوه، برای اثبات مجرمیت متهم، احراز وابستگی مجنی علیه به طرف متخاصم شرط نیست. با این حال، باید

* منظور شورای تأسیس شده توسط متفقین، پس از جنگ جهانی دوم است.

توجه داشت که به‌صرف غیرنظامی بودن قربانی، عمل ارتكابی عنوان جنایت علیه بشریت را پیدا نمی‌کند، بلکه این عمل بایستی علیه مردم غیرنظامی ارتكاب یافته باشد. دبیر کل سازمان ملل متحد در گزارش خود برای روشن شدن این شرط اظهار داشته است که این قبیل اعمال باید دارای ماهیتی بسیار سنگین باشد و «به‌عنوان بخشی از یک تهاجم گسترده و سازمان‌یافته به‌دلیل ملی، سیاسی، قومی، نژادی یا مذهبی علیه جمعیت غیرنظامی ارتكاب یابد»^{۳۵} با این وصف، ملاحظه می‌گردد که دامنه شمول ماده ۵ از مواد ۱ و ۳ اساسنامه دیوان یوگسلاوی - که قبلاً در مورد آنها بحث شد - محدودتر است.

همان‌گونه که در جریان محاکمات پس از جنگ جهانی دوم ملاحظه شد، چهار گروه یاد شده از جرایم مشمول صلاحیت دیوان یوگسلاوی سابق دارای فصول مشترک زیادی هستند. برای نمونه، عنوان تجاوز به‌عنف فقط ذیل جنایات علیه بشریت منصوص شده و از آن به‌عنوان یکی از موارد نقض جدی کنوانسیون‌های ژنو نام برده نشده است. با این حال، تردیدی نیست که چنانچه مجنی‌علیها فردی باشد از افراد تحت پوشش حمایتی کنوانسیون‌های مزبور (مثل زنان اسیر جنگی و یا زنان غیرنظامی گرفتار در دست دشمن)، همین تجاوز مشمول بند مربوطه از ماده ۲ اساسنامه دیوان («ایراد عمدی صدمات یا لطمات شدید به بدن یا سلامت افراد») نیز خواهد بود^{۳۶}. تجاوز به زنان از طرف دیگر نقض آشکار مقررات دیگری از کنوانسیون‌های ژنو، مثل ماده ۲۷ (۲) از کنوانسیون چهارم، محسوب می‌شود که به‌موجب آن زنان غیرنظامی تحت پوشش کنوانسیون باید در مقابل هتک ناموس، فاحشگی اجباری و یا سایر منافیات عفت حمایت شوند. به این ترتیب، عمل واحد دارای عناوین متعدد کیفری است و طبق ماده ۳ اساسنامه دیوان نیز قابل تعقیب است.

اگر هر یک از شقوق و عناوین اخیرالذکر مبنای تعقیب متهم به‌عنوان تجاوز جنسی قرارگیرد، نتیجه رضایت‌بخش‌تر خواهد بود تا تعقیب متهم به‌عنوان

35. UN Doc. S/25704 (3 May 1993), para. 47.

۳۶. این نکته مطابق با نظر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ است. در این مورد رجوع کنید به:

T. Meron: «Rape as a war crime», *American Journal of International Law* 87, 3, July 1993, p. 424.

جنایت علیه بشریت. زیرا طبق ماده ۵ مجرمیت متهم منوط به این است که ثابت شود عمل تجاوز به زنان به عنوان بخشی از یک تهاجم گسترده و سازمان یافته علیه جمعیت غیرنظامی صورت یافته باشد. گرچه دلایلی بر تأیید این احتمال وجود دارد، ولی سنگین تر کردن بار اثبات دعوی برای تعقیب چنین متهمانی همیشه منطقی نیست. باید توجه داشت که اگر از حربه تجاوز به زنان به صورتی منظم و سازمان یافته به قصد نابود کردن یک گروه قومی یا مذهبی استفاده شده باشد، این عمل می تواند از مصادیق نسل کشی نیز محسوب شود، هرچند بعید است که بدون در دست بودن ادله و مدارکی دال بر ارتکاب اعمال غیرانسانی دیگر، صرفاً اتهام تجاوز به عنف بتواند مبنای تعقیب به عنوان ژنوساید قرار گیرد. پاکسازی قومی نیز عنوانی است دربرگیرنده اعمال مجرمانه ای که هر چهار دسته از صلاحیتهای دیوان ناظر بر آن است: کشتار، شکنجه و اخراج افراد تحت حمایت کنوانسیون ها (از ماده ۲)؛ غارت اموال خصوصی (از ماده ۳)؛ بیشتر اعمالی که ژنوساید محسوب می شوند (از ماده ۴)؛ و اکثر قریب به اتفاق اعمال مشمول تعریف جنایات علیه بشریت (از ماده ۵).

گرچه کاربرد برخی از مقررات اساسنامه مورد بحث در مورد کشمکشهای یوگسلاوی سابق خالی از اشکال نیست، ولی مواد ۲ تا ۵ اساسنامه دیوان از جایگاه مستحکمی در حقوق بین الملل برخوردارند و متن آنها در غالب موارد عیناً از قرارداد های بین المللی مورد اجرا که کاشف حقوق بین الملل عرفی اند، اقتباس شده است. این مواد را باید مکمل یکدیگر شناخت. اگر این طور باشد، کشتار افراد بستری در بیمارستان مشمول عناوین متعدد کیفری می شود و به عنوان نقض جدی تحت ماده ۲ و نیز نقض قوانین جنگ طبق ماده ۳ و یا جنایت علیه بشریت وفق ماده ۵ قابل تعقیب است و متهمی که عمداً در چنین کشتاری شرکت کرده باشد نمی تواند صرفاً به استناد اینکه اوضاع و احوال محیط بر زمان وقوع کشتار دارای ماهیت داخلی بوده است، از زیر بار مسؤلیت بگریزد.

در اینجا به چند نکته دیگر در خصوص قوانین ماهوی حاکم بر دیوان اشاره مختصری می گردد. طبق ماده ۶ اساسنامه دیوان یوگسلاوی، صلاحیت

این دیوان فقط نسبت به اشخاص طبیعی است و محاکمه سازمانها یا اشخاص حقوقی که در محاکمات نورنبرگ رخ داد، در اینجا تکرار نخواهد شد. طبق ماده ۷(۲) اساسنامه دیوان یوگسلاوی، وضعیت متهم به عنوان رئیس کشور یا یک مقام عالیرتبه، نمی تواند رافع مسؤلیت کیفری و یا حتی تخفیف مجازات او شود. ماده ۷(۳) اساسنامه بر اصلی تأکید دارد که در جریان چندین محاکمه پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد^{۳۷}.

این ماده برای فرمانده و مقام آمر از بابت جنایاتی که افراد تحت امر وی به دستور او مرتکب شده اند و یا از ارتکاب آنها به وسیله آن افراد آگاه بوده است و یا می توانسته آگاه باشد ولی با این حال از اتخاذ تدابیر لازم و معقول برای پیشگیری از آنها خودداری کرده، مسؤلیت کیفری شناخته است. اساسنامه دیوان، با پیروی از محاکمات نورنبرگ، استناد متهم به ایراد امر مافوق را پذیرفته و طی ماده ۷(۴) مقرر داشته که دفاع متهم به اینکه مجری اوامر و دستورهای مافوق خود بوده است، رافع مسؤلیت وی نیست و احیاناً فقط می تواند از کیفیات مخفیه مجازات به حساب آید. گفتنی است که در این زمینه، متن اساسنامه دیوان از گزارش کالس هون محکم تر است، زیرا در گزارش مزبور آمده بود: «این واقعیت که فردی در اجرای دستور دولت متبوع یا مافوق خود اقدام به کاری کرده است، باعث معافیت وی از مسؤلیت طبق حقوق بین الملل نمی شود، به شرط آنکه متهم از نظر اخلاقی مخیر بوده باشد»^{۳۸}.

قوانین شکلی

اساسنامه دیوان، بحق دست دیوان را به طور قابل توجهی در تنظیم آیین دادرسی خود بازگذاشته است^{۳۹}. مع هذا، در این اساسنامه مقررات خاصی برای تضمین برخورداری متهم از یک محاکمه منصفانه طبق معیارهای نوین

37. Yamashita 13 Annual Digest, 255 and 269.

38. UN Doc. S/25274 (10 Feb. 1993), para. 54.

39. در اینجا فرصت بررسی سازمان و تشکیلات دیوان یوگسلاوی نیست. در این زمینه رجوع کنید به: Fox: «An international tribunal».

بین‌المللی پیش‌بینی شده است، از جمله اینکه برگزاری محاکمات غیابی مردود شناخته شده است؛ زیرا تحت چنان شرایطی نه تنها رعایت انصاف در حق متهم کاری است بس دشوار، بلکه کلّ دادرسی نیز بدون حضور متهم بی‌اثر بوده و نمایشی توخالی خواهد بود. جلسات دادرسی با حضور متهم و توسط یکی از شعب که از سه قاضی ترکیب شده است، انجام می‌گیرد. حضور هیأت منصفه در این محاکمات پیش‌بینی نشده است. طبق ماده ۲۰ اساسنامه، شعب دیوان مکلفند محاکمات را «منصفانه و سریع» با رعایت کامل حقوق متهم و نیز با توجه خاص به حفاظت و حمایت از قربانیان و شهود انجام دهند.^{۴۰}

دبیرکلّ سازمان ملل متحد تأکید کرده است که: «این دیوان بین‌المللی باید کاملاً معیارهای شناخته شده بین‌المللی را در خصوص حقوق متهمان در کلیه مراحل دادرسی رعایت کند»^{۴۱}. به این منظور، ماده ۲۱ اساسنامه دیوان ضوابط و تضمینات مندرج در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورخ ۱۹۶۶ را در خود جای داده است که اهمّ آنها عبارتند از: اصل برائت، حق دسترسی به امکانات کافی جهت تدارک دفاع، حق احضار شهود و سؤال از شهود معارض و عدم امکان اجبار افراد به ادای شهادت علیه خود.

دیوان مجاز به صدور حکم اعدام نیست و این محدودیتی است که امکان دارد بحثهایی را از جانب بسیاری از کشورهای که مجازات اعدام را برای جرایم مهمّ ارتکاب یافته در زمان جنگ پذیرفته‌اند، به دنبال آورد. در مقام صدور حکم محکومیت به زندان نیز دیوان باید به رویه کلی صدور احکام زندان در محاکم یوگسلاوی سابق توجه کند.^{۴۲} محکومیت به زندان در خارج از قلمرو یوگسلاوی سابق و در کشورهایی که آماده ارائه تسهیلات مربوط به زندانهای خود هستند طی خواهد شد: در واقع، هیچ‌گونه تأسیسات بازداشتی به سبک زندان «اشپاندو»^{*} پیش‌بینی نشده است. دیوان همچنین می‌تواند حکم

۴۰. این امر بخصوص در صورتی مهم است که موارد متعدّد مربوط به تجاوز و حمله جنسی به محاکمه کشیده شود، زیرا تجربیات داخلی کشورها نشان می‌دهد که این موارد برای قربانیان آنها چقدر دهشت‌آور است.

41. UN Doc. S/25704 (13 May 1993), para. 106.

۴۲. ماده ۲۴ اساسنامه دیوان.

* زندان منتفقین برای محکومان دادگاه نوربرگ. اشپاندو، شهری در نزدیکی برلین (آلمان) است و پس از ←

به استرداد اموال و عواید آن به مالکان قانونی آنها بدهد.^{۴۳}

قسمتی از مقررات مهم اساسنامه که به مسائل ماهوی و شکلی ربط پیدا می‌کند، در زمینه رابطه بین دیوان و محاکم داخلی است. ماده ۹ اساسنامه دیوان مقرر می‌دارد که دیوان و محاکم داخلی دارای صلاحیتهای متوازی و همزمان هستند ولی اولویت و تقدّم با صلاحیت دیوان است و دیوان می‌تواند از محاکم داخلی بخواهد که از این صلاحیت تمکین کنند و متهم را در اختیار آن قرار دهد. طبق ماده ۲۹ اساسنامه، کشور محلّ رسیدگی نیز بایستی با این درخواست موافقت کند. شواهدی در دست است که برخی از کشورها مایل به رعایت این الزام نیستند. به خاطر وجود صلاحیتهای متعدّد و همزمان، ماده ۱۰ اساسنامه بحق مقرر داشته است که هیچ کس را نمی‌توان به خاطر جرم واحد دوبار محاکمه کرد. مع هذا، حکم این ماده در یک مورد مهم، مقید و مشروط گردیده است و آن اینکه گرچه احکام صادره از دیوان اعتبار امر مختوم را خواهد داشت و مانع از دادرسی مجدد توسط محکمه داخلی خواهد شد، ولی چنانچه اتهام وارده طبق قوانین ذی ربط داخلی «فقط جرم عادی» محسوب شود، و یا دادرسی در دادگاه داخلی با رعایت استقلال و بی طرفی صورت نگیرد و هدف آن صرفاً مصونیت بخشیدن به متهم در برابر مسؤولیت کیفری بین المللی او باشد و یا مرحله تعقیب به صورت صحیح انجام نگرفته باشد، «محاکمه توسط محاکم داخلی مانع از دادرسی بعدی توسط دیوان نخواهد بود»^{۴۴}. از آنجا که احتمال بسیاری وجود داشت دولت یوگسلاوی سابق بکوشد از سیستم محاکم داخلی خود جهت ایجاد مصونیت برای حامیان خویش در مقابل صلاحیت دیوان جدید استفاده کند، پیش بینی این ماده، صرف نظر از مشکلات اجرایی آن، ضروری بود.

عمده مطلب این است که این تضمینات شکلی بتوانند در عمل بکار

→ اشغال آلمان توسط متفقین در قسمت مربوط به منطقه اشغالی بریتانیا قرار گرفت. جمعی از محکومان دیوان محاکمات جنایات جنگی، از جمله رودولف هس که از رهبران آلمان نازی بود، در زندان معروف این شهر نگهداری می‌شدند. رودولف هس چند سال پیش در همین زندان به طرز مشکوکی خودکشی کرد و زندان مزبور تعطیل شد.

۴۳. ماده ۲۴ (۳).

۴۴. ماده ۱۰ (۲) (ب).

گرفته شوند. در این خصوص، اساسنامه دیوان تلاش وافری برای رعایت معیارهای شناخته شده جدید بین‌المللی برای تحقق دادرسی عادلانه انجام داده است و دبیرکل سازمان ملل متحد نیز از طریق تکرار مفاد ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در اساسنامه دیوان، به جای تنظیم ماده جدیدی برای رعایت تشریفات صحیح دادرسی، کوشیده است تا مقررات شکلی دیوان نیز، همانند قواعد ماهوی حاکم بر آن، از پایه‌های محکمی در حقوق بین‌الملل موجود برخوردار باشند.

● نتیجه

در ابتدای این مقاله گفته شد که موفقیت دیوان بین‌المللی برای محاکمه جنایتکاران جنگی در یوگسلاوی سابق به رعایت سه شرط بستگی دارد: (۱) مبنای تأسیس آن از لحاظ حقوقی صحیح و معتبر باشد، (۲) در محاکمات آن از اصل عطف به‌سابق نشدن قانون کاملاً پیروی شود، و (۳) دادرسی‌های آن با رعایت معیارهای جدید دادرسی عادلانه صورت گیرد. تا آنجا که می‌توان در این مرحله ابتدایی قضاوت کرد، به نظر می‌رسد که دیوان شرایط سه‌گانه فوق‌الذکر را برآورده ساخته است. به این معنی که از نظر شرط نخست، فصل هفتم منشور ملل متحد به‌عنوان مبنای جدیدی برای تأسیس یک دیوان کیفری مورد استفاده قرار گرفته است که هرچند مشکلات خاص خود را دارد، ولی تأسیس این دیوان می‌تواند به‌عنوان اقدامی در جهت اجرای مشروع اختیارات شورای امنیت طبق فصل هفتم منشور نیز توجیه گردد. شرط دوم به این نحو برآورده شده است که مواد ۲ تا ۴ اساسنامه دیوان بی‌تردید و آشکارا به حقوق بین‌الملل موجود در خصوص کشمکش‌های مسلحانه، نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت متکی است و لذا این ایراد که به‌قانون اثر قهقرایی داده شده، وارد نیست. شرط سوم نیز با عنایت به مواد ۲۰ و ۲۱ اساسنامه که تضمینات کافی را برای برخورداری متهم از محاکمه منصفانه پیش‌بینی کرده است، تأمین می‌گردد.

ممکن است بعضی بگویند که رعایت این همه ملاحظات و احتیاط‌های

قانونی در مورد کسانی که با ددمنشی مرتکب چنین جنایات وحشیانه‌ای شده‌اند (حتی اگر یک‌دهم گزارشهای واصله از یوگسلاوی سابق هم صحیح باشد) و همه حقوق انسانی را از قربانیان خود دریغ کرده‌اند، چه ضرورتی دارد. ولی با وجود وسوسه آمیز بودن این نظر، شورای امنیت بحق آن را رد کرده است، زیرا اکنون که این دیوان به عنوان یک نهاد قضایی بین‌المللی پا به عرصه وجود گذاشته است، باید به گفته دبیر کل سازمان ملل متحد از اصل قانونی بودن جرم و مجازات پیروی کند و هیچ کس را به خاطر قوانینی که در زمان ارتکاب اعمال آنها می‌بود وجود نداشته است، محکوم نسازد و علاوه بر آن در مرحله دادرسی نیز معیارهای بین‌المللی محاکمه عادلانه را رعایت کند. دادرسی قضایی بدون رعایت این اصول، دادرسی قضایی واقعی نیست و حاصلی جز بی‌اعتباری و هتک حرمت دادرسی قضایی بین‌المللی بیار نخواهد آورد. اگر قرار است جنایات جنگی در مرجعی بین‌المللی مورد رسیدگی قرار گیرد، این کار بایستی مطابق با معیارهای محاکمه صحیح انجام پذیرد و با متهمان به عنوان یاغیان حقوق بین‌الملل رفتار نشود.

نویسنده هنوز تردید دارد که جامعه بین‌المللی بتواند کاری را که شروع کرده است به پایان رساند، زیرا این دیوان به احتمال زیاد با محدودیت منابع و امکانات مواجه خواهد بود و ملاحظات سیاسی بر کار آن سایه خواهد افکند. برای اینکه اینچنین نشود و دیوان رسالت خود را به نحو کارا و مؤثری انجام دهد، باید بتواند متهمان اصلی را بازداشت کند نه اینکه مشتکی افراد سطح پایین را به محاکمه بکشاند.

رویدادهای مربوط به عراق نشان می‌دهد که تحقق این موارد در عمل چقدر دشوار است و جز با دخالت گسترده خارجی در یوگسلاوی سابق، که در حال حاضر بعید به نظر می‌رسد، شدنی نیست. با این حال، دادستان دیوان می‌تواند از طریق صدور حکم بازداشت عمومی و اطلاع دادن به دولتهای جهان که قصد دارد افراد مندرج در حکم بازداشت را محاکمه نماید، حداقل نگذارد که مسافرت این افراد به خارج از قلمرو کشورهای خود به راحتی و بی‌خطر صورت گیرد. عامل دیگری که برای فعالیت مؤثر دیوان ضرورت دارد، جمع‌آوری دقیق

ادله و مدارک برای محاکمه افراد است. در اینجا این خطر وجود دارد که افکار عمومی جهان نتواند درک کند که قسمت عمده مطالب جمع آوری شده توسط روزنامه نگاران، اگرچه اهمیت دارد، ولی ممکن است به عنوان ادله اثبات دعوی کافی و حتی قابل پذیرش نباشد. پروفیسور مرون هشدار داده است که «بین گزارشهای هرچند معتبر از وقایع و ادله اثبات مجرمیت فرد، دنیایی تفاوت هست»⁴⁵. دست اندرکاران رسانه‌های گروهی و آنهایی که در کار انعکاس اخبار مربوط به این محاکمات فعالیت دارند، باید به این نکته توجه کنند که تبلیغات بیش از حد، ممکن است به طرح این ایراد منجر گردد که چون اصل برائت مخدوش گردیده، متهم نمی‌تواند در چنین شرایطی از یک محاکمه منصفانه برخوردار شود.



45. Meron: «The case for war crimes trials». p. 126.